



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۴، ص ۹۳ تا ۱۰۷



واکاوی تأثیر ادله‌ی اثبات تشکیک بر مراتب طولی و عرضی آن، در کلام علامه طباطبائی (ره) و آیت الله مصباح (ره)

علی مطهری فر  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

ali.motahari.far26@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

یکی از مسائلی که از دیرباز میان متفکرین جهان مطرح بوده است، بحث وحدت و کثرت موجودات هستی می‌باشد؛ و از مرفقی‌ترین نظرات در این زمینه، نظریه تشکیک حقیقت وجود است که یک چیز را عامل وحدت و کثرت موجودات می‌داند. البته دو برهان مختلف برای همین نظریه اقامه شده است که از علامه طباطبائی به عنوان قائل به برهان اول و از آیت الله مصباح به عنوان تنها قائل دومین برهان، در این پژوهش استفاده شده است؛ این تفاوت در اثبات نظریه تشکیک، افزون بر اختلاف نتیجه در تعیین مراتب طولی و عرضی، سبب فروق بسیاری در اباحت آتیه فلسفه می‌باشد که سبب فزونی بیش از پیش اهمیت تعیین قول صواب می‌گردد. از همین روی می‌بایست بهترین تبیین و اثبات از نظریه وحدت در عین کثرت هستی را معین نمود که در نتیجه آن مراتب مختلف تشکیک، و بالتبع سایر مباحث حکمی، تعیین تکلیف گردد. در نوشتار پیش رو تلاش شد تا ضمن ارائه جامع و مستند ادله هر یک از طرفین، داوری دقیقی میان آن‌ها صورت گیرد و نتایج روشنی به دست آید؛ از جمله اینکه تشکیک در جمیع مراتب وجودی جریان داشته و می‌توان از استدلال علامه به عنوان یکی از بهترین براهین این مبحث یاد کرد.

کلیدواژه: وحدت و کثرت هستی، تشکیک، مراتب طولی و عرضی، علامه طباطبائی، آیت الله مصباح

آیت الله مصباح

مقدمه

از مهم‌ترین مسائلی که همواره میان فلاسفه غرب و شرق مطرح بوده، مسئله وحدت و کثرت عالم است که غالب حکما به نوعی در مورد آن صحبت کرده‌اند. علت اهمیت این مسئله نیز در دو جنبه تأثیرگذاری آن می‌باشد. اولین تأثیر آن بر جهان‌بینی و هستی‌شناسی فیلسوف است که او را ملتفت می‌سازد به اینکه آیا در جهان وحدت حکم فرماست و کثرت‌هایی که مشاهده می‌شوند همگی از قبیل عکس‌های گوناگون از یک شیء واحد در آینه‌های متعدد است، یا اینکه کثرت و تعدد واقعاً هست و وحدت، امری پنداری است؟ اما تأثیر دوم آن، که نمود بیشتری هم دارد، شکل‌گیری مبنایی است که در کثیری از مسائل فلسفی تأثیرگذار خواهد بود و سرنوشت آن‌ها را به کلی تغییر خواهد داد. تأیید این سخن نیز قول شهید مطهری است که در این باره می‌فرماید: «توجیه وحدت و کثرت عالم از مسائل درجه اول فلسفه است... و در غالب مسائل از جمله مسئله حرکت ثمرات پراچی دارد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۵۰۶).

به علت این اهمیت بالا، از دیرباز میان علمای سلف، مسئله وحدت و کثرت وجود مطرح بوده است و علامه (ره) می‌فرماید: اولین بار نام تشکیک در منطق آورده شد که به علت مشاهده شدت و ضعف و اختلافاتی که در خارج میان افراد مفهوم واحد مشاهده می‌کردند، در صدد توجیه این وحدت و کثرت برآمدند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۲۸). همچنین کلماتی از تشکیک در کتاب «المباحثات» مشاهده می‌شود که بوعلی می‌فرماید: «ان الوجود فی ذوات الماهیات لا تخلف بالنوع، بل ان کان اختلاف فتأکد والضعف» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۴۱). البته علی‌رغم سابقه طولانی، به این نظم و دقت نمی‌توان تشکیک را در کلمات گذشتگان یافت کرد و بعد از صدرا، نظم و انسجام فعلی را رفته‌رفته به دست آورد.

اما فارغ از پیشرفت این بحث از نظر نظام تبویبی در علم فلسفه، در میان رفت و برگشت‌های علمی، حکمای اسلامی طرحی نوین به نام «تشکیک» را مطرح کرده و با برهان دقیق، توانستند وحدت را در عین کثرت، و کثرت را در عین وحدت هستی، به اثبات برسانند.

مفهوم «تشکیک» در لغت به معنای «به شک انداختن» است. و ضابطه تشکیک اصطلاحی در کلمات صدرالمتألهین وجود اختلاف از نظر شدت و ضعف میان مصادیق یک مفهوم کلی بیان شده است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱). اما مرحوم علامه بر این بیان خدشه کرده و بهترین تعریف تشکیک را چنین می‌دانند: «کون حقیقه واحده بحیث یرجع مابه الاختلاف فی مصادیق الی مابه الاتحاد و بالعکس» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱). که ایشان در این تعریف، صرفاً وحدت مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف را کافی در صدق تشکیک می‌دانند و لو اینکه هیچ تفاضلی بین آن دو نباشد.

نظریه تشکیک در نگاه ابتدایی بسیار مسئله ساده‌ای است که در آن ادعا می‌شود یک شیء در عین اینکه وجه

اتحاد است، مابه‌الاختلاف نیز می‌باشد. لکن به این آسانی نیز نبوده و با غور در اقوال، دقیقاً عکس این مطلب مشاهده شده و به دست می‌آید که اختلاف نظرهای زیادی در همین زمینه وجود دارد. یکی از نقاط محل بحث و پردامنه، ادله‌ی اثبات تشکیک می‌باشد و تفاوت در براهین اثبات تشکیک، سبب شده تا اختلافاتی در گستره و انواع مراتب آن به وجود آید. و بدین ترتیب نمی‌توان به آسانی از کنار چنین مبحثی عبور کرد.

از جمله قائلین تشکیک، می‌توان به علامه طباطبائی اشاره کرد که با توجه به براهانی که اقامه می‌کنند، قائل به جریان تشکیک در همه موجودات هستی می‌باشند. یعنی وجود، در نظر ایشان یک حقیقت مشککه دارای مراتب طولی و عرضی، و مانع تحقق تباین محض میان موجودات است. اما در نقطه مقابل ایشان، آیت الله مصباح قرار دارند که ادله‌ی مورد نظر علامه را تمام ندانسته و می‌فرمایند به وسیله چنین مقدماتی نمی‌توان تشکیک را اثبات کرد. از همین روی با عنایت به دلایلی دیگر، تشکیک را اثبات می‌نمایند؛ اما به علت اخص بودن برهان ایشان از دلیل علامه، طبیعتاً تشکیک نیز در دایره‌ای کوچک‌تر به اثبات خواهد رسید و کما اینکه تصریح می‌نمایند، لامحاله باید میان برخی از موجودات قائل به کثرت محض و تباین شد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۶۷).

تعیین قول حق از میان این دو نظریه، فارغ از ثمره علمی و تأثیر در هستی‌شناسی، در تعیین سرنوشت کثیری از ابحاث آتی فلسفه نقش به‌سزایی دارد؛ و بدین جهت نگارنده سعی داشته با پژوهش در منابع دسته اول حکمت اسلامی و تحلیل داده‌ها به این سؤال پاسخ دهد که آیا نظریه علامه طباطبائی پیرامون مسئله وحدت و کثرت وجود، در برابر اشکالات آیت الله مصباح قابل دفاع است یا خیر؟ که برای دستیابی به این پاسخ، ابتدا به تقریر نظر علامه (ره) پرداخته، سپس با طرح اشکالات آیت الله مصباح، قول ایشان تقریر می‌شود. در آخرین بخش نیز، اشکالات و نظریه آیت الله مصباح بررسی و نقد می‌گردد تا اثبات شود نظریه تشکیک مرحوم علامه از صحت و استحکام لازم برخوردار است.

۱. تشکیک در نگاه علامه طباطبائی

در بیانی اجمالی، می‌توان گفت در نظر علامه (ره) حقیقت وجود، یک امر عام که شامل جمیع موجودات بوده و مابه‌الاشتراک آن‌ها است می‌باشد. یعنی تشکیک وجود را جاری در هر دو مرتبه طولی و عرضی موجودات می‌دانند. به عبارت دیگر به خاطر تفاضل و شدت و ضعفی که میان موجودات می‌باشد، یک سلسله طولی از شدیدترین تا ضعیف‌ترین موجود هستی شکل می‌گیرد درحالی که وجه اتحاد و اختلاف همه‌شان وجود است. و در عین حال در هر مرتبه طولی، موجوداتی هم‌عرض یک سلسله عرضی را شکل داده‌اند که در آن‌ها نیز مابه‌الاتحاد و مابه‌الاختلاف وجود بوده و بازهم تشکیک جاری و ساری خواهد شد.

۱-۱. مقدمات استدلال

چنین نظری بر خاسته از یک برهان عام است که توانسته همه موجودات را تحت دایره خویش جمع نماید. و طبیعتاً عمومیت دلیل نیز ناشی از شمول گستره مقدماتش است. فلذا می‌بایست قبل از ورود به ادله، مقدماتی را که سبب شکل‌گیری چنین برهانی شده است، بررسی نمود و در صورت پذیرش آن‌ها، به اصل دلیل و تفصیل نظریه توجه کرد.

۱-۱-۱. مقدمه اول

اولین مقدمه «اثبات وحدت حقیقت وجود» است که اثبات آن متوقف بر فهم دو نکته می‌باشد؛ نکته اول همان بحث «اشتراک معنوی وجود» است که ایشان اثبات می‌کنند مفهوم وجود، یک مفهوم کلی صادق بر همه حقایق عالم است و اشتراک لفظی و تعدد معنا در آن راه ندارد. و این به معنای انتزاع مفهومی واحد، از همه موجودات است.

اما نکته دوم، «ملازمه وحدت مفهوم، با وحدت مصداق» می‌باشد. یعنی می‌توان گفت هرکجا وحدت مفهومی ثابت شود، می‌توان از طریق آن، وجود جهت وحدتی در بین مصادیق متکثرش را نیز اثبات کرد. چراکه محال است مفهومی واحد بما هو واحد، از مصادیق متکثر بما هو کثیره انتزاع گردد.

توضیح آنکه: انتزاع یک مفهوم از مصادیق متکثرش و همچنین صدق او بر آن‌ها، در حالی که هیچ وجه اشتراکی میانشان نباشد، از دو حال خارج نیست؛ یا بی‌ضابطه و قاعده، یا اینکه دارای مناط مخصوصی است؛ حالت اول قطعاً محال است؛ زیرا اگر چنین بود، باید می‌توانستیم هر مفهومی را از هر مصداقی انتزاع کرده، و بر هر مصداقی صادق دانست. در حالی که به بداهت عقل این امر نشدنی است؛ بلکه از هر شیء، مفاهیمی انتزاع می‌شود که از همه چیزهای دیگر نمی‌توان انتزاع نمود و مفاهیمی که بر این شیء صادق‌اند، بر هر چیز دیگری نمی‌توان صادق دانست. پس فی الجمله ضابطه‌ای در این بین وجود دارد و حالت دوم متعین می‌شود.

اما چیهستی آن ضابطه نیز از سه حال نیست؛ یا خصوصیت مختص به شیء اول است، یا خصوصیت شیء دوم است، یا اینکه هر دو خصوصیت آن‌ها معاً، ملاک انتزاع مفهوم قرار گرفته است. طبق حالت اول، لازم می‌آید مفهوم کلی جامع فردین، فقط بر «الف» صادق باشد، زیرا «ب» فاقد خصوصیت «الف» است که در مفهوم اخذ شده بود؛ و در حالت دوم نیز همین مسئله به صورت عکس، جاری است. حالت سوم نیز سبب عدم صدق مفهوم بر هیچ‌یک از مصادیق خود می‌شود؛ زیرا هیچ‌کدام از آن‌ها جامع خصوصیت خود، و فرد دیگر نیستند تا واجد مناط صدق مفهوم گردند.

در نتیجه اگر مفهوم واحد از وجه مشترکی میان مصادیق کثیره انتزاع نشود، قابلیت صدق بر مصادیق خود را از

دست خواهد داد، که این نیز خلاف بداهت عقل و معلوم‌البطلان است. و وقتی که لازمه انتزاع یک مفهوم، از چند شیء بدون جهت وحدت باطل شود، می‌توان از راه بطلان لازم، ملزوم را نیز ابطال کرد و این نتیجه را به دست آورد که «انتزاع مفهوم واحد، از مصادیق متکثر بدون جهت وحدت، محال است» و از این استحاله نیز نتیجه گرفته می‌شود که «وحدت مفهوم، ملازم است با وجود جهت وحدت در مصادیقش». در واقع از مجموع این دو نکته، قیاس اقترانی زیر شکل می‌گیرد که نتیجه آن، در تشکیک مورد استفاده علامه قرار خواهد گرفت:

صغری: وجود، وحدت مفهومی دارد.

کبری: وحدت مفهوم، ملازم است با وحدت مصداق.

نتیجه: حقیقت عینی وجود، واحد است.

۲-۱-۱. مقدمه دوم

دومین مقدمه لازم برای اثبات تشکیک، ارجاع کثرت‌های هستی به «حقیقه وجود» می‌باشد. برای دستیابی به این مهم، علامه سه عنصر را مستمسک خود قرار داده و می‌فرماید: اولاً وجود کثرت در خارج به معنای تعدد موجودات، از بدیهیاتی است که با مشاهده انسان فهم می‌گردد و احتیاجی به دلیل ندارد. ثانیاً به دلیل اصالت وجود، معلوم می‌شود که او غیری نداشته و هرچه در عالم تحقق دارد، از جنس وجود است. ثالثاً غیر نداشتن وجود، مستلزم بساطتش می‌باشد.

علامه با در کنار هم قرار دادن این سه مسئله، می‌فرماید: کثرت وجودات در هستی مشاهده می‌شود؛ و با توجه به اینکه وجود غیر ندارد، همه کثرت‌ها قطعاً مستند به خود او خواهد بود، نه امری خارج از آن. و به علت اینکه امری بسیط است، نمی‌توان کثرت را ناشی از ترکب ذات او دانست؛ بلکه مرجع همه آن‌ها، نفس حقیقت بسیطه وجود می‌باشد. و بدین ترتیب، از مقدمه دوم چنین حاصل می‌شود که «وجود به نفس حقیقه البسیطه مستند همه کثرت‌های عالم است» (طباطبائی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۲-۱. برهان اثبات تشکیک

در مقدمه اول، با تکیه بر «اشتراک معنوی» و «ملازمه وحدت مفهوم با وحدت مصداق»، علامه «وحدت حقیقت وجود» را به اثبات رساندند. و در مقدمه دوم نیز سه عنصر «کثرت هستی»، «اصالت و بساطت وجود» سبب شد تا معلوم شود همان حقیقت واحده وجود، مرجع همه کثرت‌های عالم نیز هست. یعنی او برای وجودات عالم، مابه‌الاشتراک است در عین مابه‌الامتیاز بودن؛ و مابه‌الاختلاف است، در عین مابه‌الاتحاد بودن. فلذا می‌توان گفت علامه با تشکیل قیاس زیر، تشکیک وجود را به اثبات می‌رسانند:

صغری: حقیقت وجود، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز افراد خود می‌باشد.
کبری: هر چیزی که مابه‌الاختلاف و مابه‌الاشتراک افراد خود باشد، حقیقتی مشکک است.
نتیجه: وجود، حقیقتی مشکک است.

۳-۱. تأثیر برهان علامه بر تبیین مراتب تشکیک

از ارکان اساسی برهان علامه، وجود وحدت میان موجودات بود. همین امر نیز ایشان را ملزم می‌کند تا رجوع مابه‌الاختلاف الی مابه‌الاتحاد را در همه موجودات تبیین نمایند. از این روی در کتاب «نهایة الحکمة» پس از فراغت از اثبات اصل تشکیک، در ضمن «متفرعات مشککیة الوجود» به بیان دو مرتبه از مراتب تشکیکی آن می‌پردازند. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۳۵)

۱-۳-۱. تشکیک در مراتب طولی

در نگاه اولیه به موجودات و قیاس هریک از آن‌ها با دیگری، یک نحو اختلافی دیده می‌شود. بدین شکل که هریک نسبت به دیگری از بهره وجودی بیشتری برخوردار است. که این تفاضل به‌خاطر تقدم و تأخر، شدت و ضعف یا قوه و فعلیت می‌باشد. بدین ترتیب سلسله‌ای از موجودات بر اساس برتری که نسبت به یکدیگر دارند شکل خواهد گرفت.

علامه می‌فرمایند: در مقایسه دو موجود دارای تفاضل، عقل متوجه کمالی در موجود اقوی شده که در موجود ضعیف‌تر یافت نمی‌شود. درواقع موجود ضعیف‌تر را می‌توان گفت مرکبی است از وجود خویش و عدم کمالات وجود بالادستی‌اش.

بدین ترتیب سلسله موجودات هرچه سیر صعودی داشته باشند، از کمالات بیشتری برخوردار خواهند بود تا جایی که به اعلی‌المراتب، یعنی واجب تعالی ختم گردد، که در نهایت شدت وجودی و غایت کمالات است؛ به حدی که حکما می‌فرمایند: «لا حدّ له الاعدم الحد» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۳۳). همچنین اگر سیر نزولی سلسله در نظر گرفته شود، هر موجود نسبت به موجود قوی‌تر، محدودتر و از کمالات کمتری برخوردار خواهد بود. تا جایی که انتهای این سلسله به ماده هیولانی ختم شود که در وصف آن گفته می‌شود: «لا فعلیة لها الا عدم الفعلیة» که تنها فعلیت و کمال آن، عدم فعلیت اوست.

با این تفاسیر، علامه در اولین دسته‌بندی موجودات، آن‌ها را در یک سلسله طولی قرار می‌دهند که وجه اشتراک همه‌شان حقیقت وجود، و مابه‌الاختلاف نیز، میزان بهره وجودی آن‌ها می‌باشد.

۲-۳-۱. تشکیک در مراتب عرضی

به وسیله بیان مراتب طولی، تشکیک در تعدادی از موجودات تبیین شد. اما تشکیک طولی با همه گستره‌اش، منحصر در جایی است که رابطه‌ای از قبیل شدت و ضعف میان موجودات جریان داشته باشد در حالی که برهان مثبت تشکیک، شامل همه موجودات حتی آن‌هایی که هیچ شدت و ضعفی میانشان نیست، می‌شود. فلذا لازم است مرتبه‌ای دیگر از تشکیک تبیین گردد که به عنوان مکمل سلسله طولی، تشکیک را در غیر موارد تفاضل ثابت کند.

علامه طباطبائی دومین مرتبه تشکیک را «تشکیک عرضی» معرفی می‌نماید. یعنی در هر سلسله طولی، موجودات متعددی در عرض یکدیگر قرار دارند که میان آن‌ها هیچ تفاضلی نیست تا بتوان در ضمن تشکیک طولی، آن‌ها را برشمرد، در حالی که برهان، تشکیک را در حق همه موجودات ثابت کرده است؛ بدین ترتیب می‌بایست عاملی که سبب رجوع مابه‌الاختلاف الی مابه‌الاتحاد شده است را کشف نمود و از همین روی، ایشان ماهیت را به عنوان عامل تحقق تشکیک عرضی معرفی می‌کنند. و بدین وسیله، موجودات هم‌رتبه در عین عدم تفاضل، دارای وجه اتحاد و اختلاف واحدی می‌باشند.

ماهیت می‌تواند عامل تحقق تشکیک باشد در عین اینکه به اصالت وجود هیچ آسیبی نرسد. با این بیان که: اولاً اصل تحقق و کثرت ماهیت، به واسطه وجود به دست می‌آید. ثانیاً از آنجایی که هر وجود محدودی سبب تحقق یک ماهیت خاص که غیر از دیگری است می‌گردد، ماهیات وجه اختلاف و تغایر موجودات شده، و نقش تفاضل سلسله طولی را برای مراتب عرضی ایفا می‌کنند؛ ثالثاً چون ماهیت (مابه‌الاختلاف موجودات)، هستی خویش را از وجود (مابه‌الاتحاد موجودات) گرفته و از خود هیچ تحقق ندارد، مابه‌الاختلاف و مابه‌الاشتراک به یک حقیقت به نام وجود برگشت پیدا می‌کنند. در نتیجه تشکیک در مراتب عرضی به واسطه ماهیت ثابت می‌گردد، بدون اینکه با اعتباریت او تنافی داشته باشد.

۲. تشکیک در نظر آیت الله مصباح

در نگاه آیت الله مصباح، برهان علامه بر اثبات تشکیک دارای اشکالاتی است که ایشان ضمن قبول اصل نظریه، می‌فرمایند: می‌توان خوانش دومی از این تشکیک بیان شده توسط ملاصدرا داشت که علاوه بر بهره‌مندی از پشتوانه برهانی، خالی از اشکالاتی است که بر خوانش علامه از آن شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۸). در واقع ایشان سعی دارند از طریق تعلق و وابستگی معلول به علت، تشکیکی را اثبات نمایند و طبیعتاً اختلاف در برهان مثبت، سبب اختلاف در شمولیت تشکیک نیز خواهد شد.

۲-۱. مقدمات نظریه

آیت الله مصباح در مبانی مختلفی با علامه طباطبائی اختلاف نظر دارند که برخی از همین مبانی متفاوت، سبب شده‌اند تا برهان علامه در نظر ایشان محل تأمل و نظر باشد که در نهایت و بعد از ایراد اشکالاتی بر قول علامه، نظر خودشان را به عنوان حق در مسئله بیان می‌فرمایند. فلذا می‌بایست قبل از ورود به نظریه ایشان، مبانی را که نقش مقدمه را برای ایراد اشکال و شکل‌گیری نظریه ایفا می‌کنند، مورد مذاقه قرار داد.

۲-۱-۱. مقدمه اول

آیت الله مصباح پیرامون تعریف معقول اولی و معقول ثانی فلسفی و تفاوت میان آن‌ها می‌فرمایند: «مفاهیمی که از اصل هستی و روابط وجودی و نیز از نقص و امور عدمی حکایت می‌کنند و نمایشگر ماهیت خاصی نیستند ... و چون انتزاع آنها مرهون دیدگاه عقلی خاصی است و به اصطلاح عروضشان ذهنی است، صدق آنها بر موارد متعدد نشانه وحدت دیدگاهی است که عقل درباره آنها دارد، هرچند از نظر ماهیت و حدود وجودی مختلف باشند، مانند مفهوم علت که هم بر امور مادی صدق می‌کند و هم بر امور مجرد که اختلاف ماهوی با آنها دارند. البته انتزاع مفهوم «علت» از امور مختلف الحقیقه، گزاف و بی حساب نیست، اما نمی‌تواند وحدت مفهومی آن، دلیل وحدت حقیقت مصادیق باشد و کافی است که همه آنها در این جهت شریک باشند که موجود دیگری بر آنها توقف دارد؛ جهتی که با التفات عقل تعیین می‌یابد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۷۶).

یعنی ایشان با توجه به تعریفی که از معقولات ثانیه ارائه می‌دهند، نمی‌توان آن را پله‌ای برای اثبات وحدت مصادیق دانست چراکه برخلاف معقولات اولی، این وحدت در انتزاع مفهوم واحد دخیل نمی‌باشد. و بر صحت این مقدمه نیز شواهدی اقامه می‌نمایند. برای مثال: از بین اعراض نه‌گانه، یک مفهوم واحد به نام «عرض» انتزاع می‌شود، در حالی که آن‌ها با یکدیگر تباین محض داشته و هیچ وجه اشتراک و جنس واحدی برایشان قابل تصور نیست. همچنین مفهوم ماهیت انتزاع می‌شود از میان جوهر و ماهیت‌هایی که علاوه بر تباین محض و عدم اشتراک در هیچ جزئی از ذات، تحقق وجود آن‌ها در خارج نیز با یکدیگر متفاوت است. پس همه‌ی این شواهد نشان می‌دهد که وحدت مفهوم، هیچ ملازمه‌ای با وحدت مصادیق ندارد.

۲-۱-۲. مقدمه دوم

میان همه‌ی موجودات، رابطه‌ی علیت برقرار بوده و هیچ موجودی نیست که از سلسله‌ی علل و معالیل بیرون باشد. یعنی هیچ موجودی را نمی‌توان یافت، مگر اینکه یا علت است یا معلول، یا اینکه نسبت به چیزی علت، و نسبت

به چیز دیگری معلول می‌باشد. و وجود عینی معلول نیز، هیچ استقلالی از علت هستی‌بخش خود ندارد. به تعبیر دیگر، عین ربط، تعلق و وابستگی به علت خویش است. که در نتیجه‌ی آن وابستگی باید گفت، هر معلول شأنی از شئون علت خویش بوده و هیچ دوئیت و تقابلی با آن ندارد. یعنی یک موجود از این جهت که علت شیء دیگر است، مقوم وجود او به حساب آمده و از جهت اینکه خودش معلول شیء سوم است، عین وابستگی به آن می‌باشد. اگر هر معلول عین وابستگی به علت خویش باشد، معنایش این است که نوعی اتحاد با او دارد. زیرا غیریت و دوئیت آن‌ها باقی نخواهد ماند. و از آنجایی که همه هستی معلولات واجب تعالی هستند، می‌توان دریافت که هیچ موجود مستقلی غیر از او در عالم نیست. و هرچه که هست، همگی در وجودشان محتاج، و به نوعی از تجلیات وجود علت هستی‌بخش خود می‌باشند. به‌دیگر عبارت، همه موجودات از تجلیات ذات واجب تعالی بوده و با او اتحاد دارند.

۲-۲. ایراد اشکال بر علامه

۲-۲-۱. عدم ملازمه بین وحدت مفهوم و وحدت مصداق

طبق مبنای آیت‌الله مصباح در معقولات ثانیه، این اشکال بر مقدمه اول برهان علامه وارد می‌شود که وحدت یا کثرت مفهوم، هیچ ملازمه‌ای با وحدت و کثرت مصداقش ندارد. زیرا انتزاع آن‌ها مرهون دیدگاه عقل است. و صدقشان بر موارد متعدد، نشانه وحدت دیدگاهی است که عقل در مورد آن‌ها داشته، نه اینکه موجود واحدی تحقق یافته باشد. در نتیجه می‌توان مفاهیم متعددی از یک حقیقت، یا مفهومی واحد از حقایق متکثر انتزاع نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۷۶).

در واقع ایشان به این علت ملازمه‌ی میان وحدت مفهوم و وحدت مصداق را نمی‌پذیرند که هیچ منشأ خارجی برای انتزاع مفاهیمی از این دست ندیده، و می‌فرمایند صرفاً نگاه عقل مؤثر در برداشت است که آن‌هم می‌تواند واحد را کثیر، یا کثرت را وحدت ببیند. در نتیجه با اشکال بر ملازمه، صغرای قیاس علامه در اثبات تشکیک محل نظر و تأمل بوده و تا پاسخی داده نشود، نمی‌توان آن را عامل اثبات تشکیک قرارداد.

۲-۲-۲. تنافی تشکیک عرضی با اصالت وجود

علامه وجود را اصیل، و تخصص او را به سبب خودش می‌دانند. اما در تشکیک می‌فرمایند رابطه‌ی کثرت وجودات هم‌رتبه، به سبب ماهیات شکل می‌گیرد. آیت‌الله مصباح، نیز متعرض این تناقض ظاهری شده و می‌فرمایند: اینکه از طرفی ماهیت اعتباری باشد و از طرف دیگر گفته شود کثرت وجود اصیل، به عرض ماهیت رخ می‌دهد، محل

اشکال است. زیرا با مبنای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت سازگاری ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۶۱). بدین ترتیب تشکیک عرضی در نظر آیت‌الله مصباح مورد قبول واقع نمی‌گردد.

۳-۲. برهان علیت

آیت‌الله مصباح اتحاد موجودات عالم را از راه تعلق و ربط معلول به علت اثبات می‌کنند. بدین ترتیب که: اولاً همه‌ی موجودات، عین ربط و شأنی از شئون واجب تعالی می‌باشند. ثانیاً این وابستگی، سبب می‌شود نوعی اتحاد میان علت و معلول حاصل گردد. ثالثاً از این اتحاد، می‌توان یک حقیقت واحدی را درک کرد که دارای مراتب مختلفی است. یعنی هر مرتبه متقوم و محتاج است به مرتبه دیگر، و جمیع آن‌ها وابسته به تنها موجود مستقل هستی می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۰؛ ۱۳۹۳: ۶۷).

آیت‌الله مصباح به وسیله رابطه علیت که مورد پذیرش همه است، حقیقتی واحد را اثبات کردند که دارای مراتب مختلفی می‌باشد. تشکیک نیز به معنای واقعی کلمه در آن جریان دارد. زیرا حقیقتی است که از حیث استقلالش، فقط یک واجب‌الوجود دیده می‌شود و اگر به تجلیات آن نظر شود، کثرت‌هایی به چشم می‌آیند که نسبت به یکدیگر متفاضل در شدت و ضعف بهره‌مند شدن از وجود هستند. بدین ترتیب وحدتی در عین کثرت و رجوع مابه‌الاختلاف الی مابه‌الاتحاد محقق خواهد شد.

۱-۳-۲. تأثیر برهان علیت بر مراتب تشکیک

در نگاه آیت‌الله مصباح، علیت مدار اثبات تشکیک است. یعنی تشکیک در جایی ثابت است که علیت در آنجا جریان داشته باشد. و هر جا علیت نباشد، تشکیک نیز نخواهد بود. پس از مشخص کردن حدود تشکیک، می‌بایست بررسی کرد که در این حد معین شده، چه مراتبی برای وجود مشکک ثابت می‌گردند.

در مرتبه طولی وجود، یعنی جایی که شدت و ضعف جاری است، علیت جریان دارد. زیرا علیت موجود شدید، سبب پدیدآمدن موجود ضعیف‌تر شده که در نتیجه‌ی آن، یک سلسله این‌چنینی محقق گشته است. پس در واقع می‌توان سلسله طولی موجودات را مولود علیت دانست، و از همین‌روی قطعاً خود او در این سلسله جریان دارد. اما برخلاف مراتب طولی، هیچ علیتی در مرتبه عرضی وجود، تحقق ندارد. زیرا هیچ‌کدام از موجوداتی که همگی معلول علت دیگری هستند، برای یکدیگر علت یا معلول نخواهند بود. بلکه از یک شدت وجودی برخوردار بوده و میان آن‌ها تفاضلی نیست.

حدوسط اثبات تشکیک، در سلسله طولی یافت می‌شود. اما مراتب عرضی وجود، فاقد رابطه علیت می‌باشند. به همین دلیل نیز آیت‌الله مصباح قائل به جریان تشکیک، تنها در مراتب طولی وجود بوده و در عین عدم انکار

کثرت‌های هم‌عرض، آن‌ها را بیرون از حیطه تشکیک می‌دانند. بدین ترتیب استفاده ایشان از برهان علیت سبب شد تا تنها در سلسله طولی موجودات رابطه تشکیک وجود داشته باشد. اما در غیر آن، فقط کثرت محض و رابطه تباین میان موجودات حکم‌فرما گردد.

۳. بررسی قول آیت‌الله مصباح

نظر و برهان علامه، میان علمای سلف مسبوق به سابقه و همچنین مورد پذیرش بود. اما آیت‌الله مصباح اشکالاتی را بر آن وارد کرده و نظر جدیدی مطرح نمودند. فلذا باید سخن ایشان مورد بررسی قرار گرفته و صحت آن معلوم شود. زیرا اگر مشخص گردد این اشکالات وارد بوده و نظریه جدید نیز بدون نقص است، علم یک گام رو به جلو خواهد رفت. اما اگر خلاف این مسئله ثابت شد، این نظریه کنار گذاشته، و بر اتقان قول سابق افزوده خواهد شد.

۱-۳. عدم ملازمه میان وحدت مفهوم با وحدت مصداق

در مقدمات بیان شد که صرف نگاه عقل در انتزاع مفهوم کافی است و چند شاهد بر انتزاع مفهومی واحد در عین تباین مصادیقش بیان گردید. که بر این سخن می‌توان از سه جهت انتقاد کرد:

۱-۱-۳. جهت اول

ابتدا سؤال می‌شود که آیا نگاه واحد عقل که سبب انتزاع مفهوم واحد می‌شود، برخاسته از واقع است یا خیر؟ یعنی وجود یک خصوصیت در واقع، سبب این وحدت نظر شده است یا بدون هیچ ارتباطی با واقع، عقل جهت واحده‌ای را مدنظر قرار داده است؟ قطعاً باید گفت برخاسته از واقع است. زیرا اگر چنین نباشد، به علت عدم تطابق با واقع، سفسطه محقق خواهد شد. افزون بر اینکه خود ایشان به ضابطه‌مند بودن انتزاع تصریح می‌فرمایند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۷۶).

ثانیاً اگر انتزاع ضابطه‌مند است، چه ضابطه‌ای سبب شد تا عقل، از مفاهیم متکثره بتواند یک مفهوم به دست آورد؟ با توجه به اینکه معقولات ثانیه غیر ماهوی‌اند، تنها دو احتمال باقی است؛ یا نحوه وجود و تحقق خارجی آن‌ها ضابطه این انتزاع بوده است، یا اینکه امری غیر از وجود و ماهیت توانسته ضابطه شود. که به خاطر استحاله احتمال دوم، معلوم می‌شود تنها ضابطه‌ای که توانسته سبب وحدت مفهومی آن‌ها شود، نحوه وجود و تحققشان بوده است. بدین ترتیب معلوم می‌شود که حقیقتاً رابطه و ملازمه‌ای واقعی میان وحدت مفهوم با وحدت مصداق وجود دارد و می‌توان از این راه وحدت حقیقت وجود را به اثبات رساند.

۲-۱-۳. جهت دوم

در همه استشهادات بیان شده برای انکار ملازمه، نوعی اتحاد وجودی حاکم می‌باشد و در هیچ‌کدام از آن‌ها، یک مفهوم از کثرت محض انتزاع نشده است. برای مثال: همه آنچه عرض نامیده می‌شوند، به وجود للغیر در خارج محقق شده و از این جهت، با یکدیگر اتحاد و اشتراک دارند؛ پس مفهوم واحد، از مصداق واحدی به نام وجود للغیر انتزاع شده است. یا مثلاً در آنچه ماهیت نامیده می‌شوند، وجه اشتراکشان این است که همگی دارای یک خصوصیت (جنس و فصل مادی یا عقلی) هستند که می‌توان از آن‌ها در جواب سؤال «ماهو» استفاده کرد. فلذا نمی‌توان این شواهد را به عنوان اینکه مفهومی واحد از کثرت بدون وجه اتحاد انتزاع شده است پذیرفت.

۳-۱-۳. جهت سوم

مرحوم علامه برای اثبات ملازمه، همه فرض‌های ممکن را بیان کرده و از راه ابطال طرق دیگر، ملازمه را به عنوان تنها فرض بدون اشکال به اثبات رساندند. اگر آیت‌الله مصباح قصد رد کردن تلازم را داشته باشند، لازم است بفرمایند چه ضابطه‌ای سبب انتزاع مفهوم واحد شده است تا دچار سفسطه نگردند. اما بیان ایشان از توضیح این نکته خالی است که یک امتیاز منفی برای نظریه علیت می‌باشد.

۲-۳. تنافی تشکیک عرضی با اصالت وجود

آیت‌الله مصباح می‌فرمایند ثابت دانستن تشکیک عرضی برای وجود، با اصالت آن و اعتباریت ماهیت تنافی دارد. اما طبق توضیح علامه این امر هیچ تنافی با اصالت وجود نخواهد داشت. چراکه ماهیت اصل تحقق و کثرت خود را مرهون وجود است. و وجود نیز از این حیث که سبب تحقق آن ماهیت شده است، متصف به کثرت ماهوی می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۲: ۱۷).

۳-۳. انحصار تشکیک در رابطه علیت

اینکه آیت‌الله مصباح تحقق تشکیک را منحصر در رابطه علیت دانسته و رابطه موجودات خارج از آن را تباین می‌نامند، از دو نگاه می‌تواند مورد اشکال واقع شود:

۱-۳-۳. نگاه اول

مبنای نظریه علیت، اتحاد همه هستی با واجب تعالی بود و همه موجودات را متحد با واجب و شأنی از شئون آن

می‌دانست. از طرف دیگر مسلم است که اگر شیء با دو چیز دیگر متحد باشد، معلوم می‌شود که خود آن دو نیز با یکدیگر اتحاد داشته و بی‌ارتباط نیستند. زیرا حداقل شیء اول وجه اتحاد میان آنهاست. با توجه به این دو مطلب، می‌توان برهان زیر را تشکیل داد که در آن اثبات خواهد شد همه موجودات به‌نوعی با یکدیگر اتحاد داشته و متباین محض نیستند.

صغری: جمیع موجودات با واجب تعالی متحدند.

کبری: چند متحد با شیء واحد، با یکدیگر نیز متحدند.

نتیجه: جمیع موجودات، با یکدیگر اتحاد دارند.

اما سخن نظریه علیت پیرامون موجودات هم‌رتبه، که آنها را متباین به‌تمام ذات می‌داند، کاملاً مخالف برهان فوق است. از همین جهت معلوم می‌شود نمی‌توان تشکیک عرضی را نادیده گرفت. زیرا در غیر این صورت لامحاله تباین موجودات پدید می‌آید در حالی که طبق برهان فوق، آنها متباین نیستند. البته با صرف نظر از برهان فوق، می‌توان نقدی دیگر را نیز مطرح نمود:

۲-۳-۳. نگاه دوم

آیت الله مصباح دو شیء را متباین به‌تمام‌الذات می‌خوانند، درحالی که، اولاً ایشان هر دو را تجلی یک حقیقت بیان کردند و چنین تباینی با داشتن منشأ مشترک در تنافی است. ثانیاً بدون در نظر گرفتن مبدأ، ذات هر دو آنها را نیز وجود می‌دانند که محکوم کردن دو شیء به تباین، درحالی که ذات مشترک دارند، مصداق تناقض است. ثالثاً بر فرض که تباین آنها صحیح باشد، از نظر ایشان تباین ذات به چیست؟ آیا به ماهیت است؟ یا به وجود؟ اگر به ماهیت باشد، خلاف مبنای اصالت وجود است. و اگر به وجود باشد، در خارج از سلسله علل نیز مابه‌الاختلاف، به مابه‌الاتحاد رجوع کرده و تشکیک ثابت می‌شود. چراکه خود ایشان در تفسیر تشکیک می‌فرمایند: «وجودات عینی دارای اختلاف تشکیکی هستند و مابه‌الامتیاز آنها به مابه‌الاشتراکشان باز می‌گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۷). در نتیجه طبق هیچ حالتی نمی‌توان میان موجودات قائل به تباین شد.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته چنین بر می‌آید که بهترین نظریه برای توجیه وحدت و کثرت هستی، تشکیک است که می‌تواند در عین کثرت، وجه اتحاد و در عین وحدت، وجه کثرت موجودات را با برهان صحیح عقلی اثبات نماید. و از دلیل مثبت تشکیک که توسط علامه مطرح شد، شمولیت رابطه تشکیکی برای همه موجودات به‌دست آمد که آنها را

در دو مرتبه طولی و عرضی قرار خواهد داد. آن دسته از موجوداتی که با یکدیگر اختلافی از نظر شدت و ضعف در وجود دارند، جزء سلسله طولی بوده که اعلی مراتب آن واجب الوجود لحدّ است. اما در هر مرتبه نیز موجوداتی هستند که این اختلاف میان آنها دیده نمی شود، لکن مابه الاختلاف آنها، به مابه الاشتراکشان رجوع کرده و تشکیک محقق می گردد.

نهایتاً علاوه بر اثبات وارد نبودن اشکالات آیت الله مصباح بر علامه، انتقاداتی نیز متوجه نظریه «انحصار تشکیک در علیت» شد که معلوم می کند نمی توان آن را به عنوان نظریه ای که توانایی مقابله با قول علامه را داشته باشد، به حساب آورد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱). المباحثات (تحقیق: محسن بیدادفر). قم: نشر بیدار.
۲. جوادی، آملی، عبدالله (۱۳۹۳). رَحِیقِ مَخْتومِ شَرَحِ حَکْمَتِ مَتَعَالِیْهِ (چاپ پنجم). قم: نشر اسراء.
۳. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه (تعلیق: حسن زاده آملی). تهران: نشر ناب.
۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۲). نهاية الحکمة (تعلیق: مسلم قلی‌پور). قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۲). نهاية الحکمة (چاپ پنجم). قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۶. مصباح، یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). تعلیقة علی نهاية الحکمة. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۷. مصباح، یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). آموزش فلسفه (چاپ پانزدهم). تهران: نشر بین‌الملل.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مجموعه آثار شهید مطهری (چاپ هفتم). قم: انتشارات صدرا.
۹. صدرالدین، شیرازی، محمد (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة (تعلیق: محققین؛ چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. صدرالدین، شیرازی، محمد (۱۳۸۹). مجموعه رسائل فلسفی (رسالة المسائل القدسیه). تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.